

تحلیل بیتی از رستم و سهراب بر مبنای روایت نقالان و شاهنامه گُردی

جلیل آهنگر نژاد*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

علی حیدری**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۱

چکیده

داستان «رستم و سهراب» فردوسی یکی از مشهورترین داستان‌های حماسی جهان است. این داستان با همه زیبایی و ارزش هنری و ادبی، از سهوهای هنری و داستانی برکنار نمانده است. این سهوها خواه از منابع فردوسی، خود فردوسی یا نساخان شاهنامه بوده باشد، تفاوتی ندارد. در این مقاله مشخصاً به نحوه پرسش سهراب از مادرش تهمینه، درباره اصل و نسب خود، پرداخته شده است. سهراب بدون مقدمه و در نهایت خشم، نام پدرش را از مادر می‌پرسد و با بی‌شرمی او را به قتل تهدید می‌کند. در نسخ مختلف شاهنامه جواب قانع کننده‌ای برای این پرسش نیامده است. اما در روایت نقالان و شاهنامه گُردی به بایستگی، دلیل اصلی این سؤال مطرح شده است. زور و توانایی فوق‌العاده سهراب در بین هم‌سالان، باعث می‌شود که هم‌بستری یک‌شبه و نامرسوم رستم و تهمینه را بهانه کنند و او را مولودی نامشروع بخوانند، سهراب از این انتساب به خشم می‌آید و با عصبانیت و تهدید، راز تولد خود را از مادر جويا می‌شود.

کلیدواژه‌ها

رستم، سهراب، فردوسی، روایت نقالان، شاهنامه گُردی.

مقدمه

داستان «رستم و سهراب» یکی از مشهورترین داستان‌های شاهنامه است که در بین عوام و خواص از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است. در بین داستان‌هایی هم که پدر و پسر یا دو منسوب، ناشناخته به نبرد می‌پردازند و مینوی آن‌ها را حدود هشتاد داستان می‌داند، (مینوی، ۱۳۶۲: ۲۳) کم‌نظیر است. البته همه این داستان‌ها در ترجمه کتاب آنتونی پاتر^۱ (یعنی نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان که مورد استناد مینوی بوده، نیامده است. از این مهم‌تر، نام اصلی کتاب آنتونی پاتر، سهراب و رستم؛ مضمون حماسی نبرد پدر و پسر، مطالعه خاستگاه و کاربرد آن در ادبیات و رسوم مردمی بوده که عنوان «رستم و سهراب» که بیان‌گر جایگاه ویژه «رستم و سهراب» فردوسی در جهان است، به ناحق در ترجمه حذف شده است (مسلمی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۸). خالقی مطلق اساس داستان‌های نبرد پدر و پسر را چهار داستان آلمانی، ایرلندی، روسی و ایرانی می‌داند (خالقی‌مطلق، ۱۳۶۱: ۱۶۴) و در ادامه می‌نویسد: «گروهی از پژوهندگان معتقدند اصل این چهار روایت یک افسانه گردنده است که از محلی به محلی دیگر رفته است و غالباً میهن اصلی این افسانه را ایران می‌دانند» (همان: ۱۷۵).

با همه زیبایی و فریابی که داستان «رستم و سهراب» فردوسی دارد، ایراداتی در پی - رنگ^۲ آن دیده می‌شود که بعضاً سیر طبیعی و منطقی داستان را خدشه‌دار یا به‌شدت مبهم کرده و پی‌رنگ داستان را ظاهراً سست گردانیده است. چنان‌که خواهیم گفت، بعضی از این ایرادات و سستی‌ها را محققان شاهنامه، بیان کرده‌اند. بعضی از این ایرادات ظاهراً آن‌قدر چشم‌گیر بوده است که بعضی از مقلدان فردوسی که عین داستان «رستم و سهراب» را خوانده و از آن متأثر شده‌اند، ترجیح داده‌اند در آن دخل و تصرف کنند. مثلاً ماثیو آرنولد^۳، شاعر انگلیسی، در شاه‌کار «سهراب و رستم» به زعم خود گره داستان را (آگاهی رستم از وجود پسرش در توران) منطقی‌تر بسته و می‌گوید: رستم از وجود پسر خود در توران اطلاعی نداشته بلکه ته‌مینه به او خبر داده که فرزندش دختر است. او با این دخل و تصرف می‌خواهد تناقضات ظاهری موجود در متن فردوسی را برطرف کند. در «سهراب و رستم» ماثیو آرنولد، می‌بینیم که رستم هنگام شنیدن نام سهراب می‌گوید: «مرا چه پروا که همه از آوازه سهراب سخن می‌گویند؟ // کاش من نیز چنین پسری داشتم، // نه دختری زبون و ناتوان مانند آن که مراست، // کاش پسری چنین نامور و دلیر داشتم تا او را به جنگ می‌فرستادم (آرنولد، ۱۳۵۴: ۱۲). یا زمانی که سهراب می‌گوید که پدرم، رستم، کین مرا از تو خواهد ستاند، رستم می‌گوید: چرا یاوه می‌گویی، کدام پدر و

¹Anthony Potter²plot³Matthew Arnold

کدام خون خواهی // رستم پهلوان هرگز پسری نداشت (همان: ۳۰). در پایان داستان نیز می-گوید: زیرا پیش تر رستم خبری استوار یافته بود که بچه اش... دختری خرد و لاغر است و همانا پسر نبوده است: // مادر بینوا از ترس چنین پیام داده بود، // مبادا رستم پسر را بخواند و او را آئین رزم بیاموزد (همان: ۳۱).

در متن «سرجان ملکم» که مورد استناد ماثیو آرنولد بوده نیز چنین آمده است: «مادر سهراب به او نوشته بود که فرزندشان دختر است، از بیم آن که مبادا با افشای حقیقت کودک گرامی خود را از دست بدهد» (همان: مقدمه، بیست و چهار).

در این مقاله مشخصاً به بررسی و تحلیل یک بیت از داستان رستم و سهراب فردوسی پرداخته خواهد شد تا نشان داده شود با توجه به این بیت یا دقیق تر، واژه ای که در این بیت آمده، باید ابیاتی که متضمن موضوع مهمی بوده باشند، حذف شده یا حداقل این بیت یا این واژه (که در تمام نسخ شاهنامه وجود دارد و از ابیات الحاقی هم محسوب نشده) زاید و الحاقی باشد. بیت مورد نظر ما از زبان سهراب است، زمانی که می خواهد اصل و نسب خود را از مادر بپرسد:

بَر مادر آمد پرسید ازوی بدو گفت: گستاخ با من بگوی
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲۵/۲)

حال سؤال این است که چرا سهراب با گستاخی از مادر اصل و نسبش را می پرسد یا به مادر می گوید بی پروا و بی پرده، اصل و نسیم را بگوی و در بیت بعد نیز این چنین:
گر این پرسش از من بماند نهان نمانم ترا زنده اندر جهان
(همان: ۱۲۵/۱۰۶)

او را تهدید به قتل می کند؟ آیا پرسیدن از مادر در مورد پدر، بدون هیچ سابقه ذهنی، باید گستاخانه و توأم با تهدید به مرگ باشد؟

فرض ما این است که باید ابیاتی قبل از پرسش ناگهانی و انباشته از خشم سهراب بوده باشد که چنین نوجوانی خردسال را برافروخته کرده، تا شرم از دیدگان بشوید و مادر را تهدید به قتل کند. در روایت های شفاهی شاهنامه (که اکنون مکتوب گشته اند) و روایت نقّالان، مطالبی وجود دارد که هم سالان و دیگر افراد سهراب را حرام زاده می خوانند؛ چون پدر و نسب پدری او نامشخص است. این تهمت یا شبه واقعیت، سهراب را خشمگین کرده و این چنین مادر را مؤاخذه می کند.

داستان رستم و سهراب یکی از داستان های مشهور شاهنامه است که از زوایای مختلف در کتب و مقالات متعدد نقد و بررسی شده است. مشخصاً دو مقاله از منظر تسلسل و منطقی بودن یا غیر منطقی بودن وقایع و خویش کاری ها، به این داستان پرداخته اند. محمود امیدسالار در مقاله ای با عنوان «رستم و سهراب و زیر بنای منطقی حکایت در

شاهنامه» ضمن تأکید بر تسلسل منطقی موضوعات و داستان‌های شاهنامه، به‌عنوان یک کل به شاهنامه نگریسته و از این میان به نقش داستان رستم و سهراب برای بازآفرینی رستم سال خورده و پیر، پرداخته‌اند (امیدسالار، ۱۳۶۹: ۳۴۲-۳۶۹). محمود رضایی دشت‌ارژنه و بهاره اله‌بخش‌زاده در مقاله «نقد و بررسی‌های موجود در پی‌رنگ داستان رستم و سهراب» ایراداتی بر پی‌رنگ داستان گرفته‌اند. از جمله: پیوند یک‌شبه رستم و تهمینه، نامه‌نگاری رستم و تهمینه، مأموریت هومان و بارمان، عمدی یا سهوی بودن قتل سهراب (رضایی دشت‌ارژنه و اله‌بخش‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۷-۷۳).

بحث و بررسی

اگر بپذیریم که گره بستن و گره‌گشایی مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین ارکان داستان است، یکی از اساسی‌ترین گره‌هایی داستان رستم و سهراب فردوسی منطقی به نظر نمی‌رسد. ناگهان سهراب در دوازده‌سالگی بدون هیچ مقدمه‌ای پیش مادر می‌آید و با ناراحتی می‌گوید: من پسر چه کسی هستم و اصل و نسیم کیست؟ اگر این راز را از من بیوشانی ترا خواهم کشت؟ اصولاً این‌گونه پرسیدن از نظر علم معانی یک پرسش عادی و ابتدایی نیست. به عبارتی دیگر، چنین پرسشی مقتضای حال نیست (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۳۴ و ۲۰۷) و با بلاغت فردوسی سازگاری ندارد. با توجه به لحن تند سهراب، نمی‌توان گفت تهمینه تا حال نام پدر را برای سهراب نگفته، یا در این مورد بحثی نشده است، بلکه باید تا حال تهمینه از گفتن نام پدر برای سهراب، امتناع می‌کرده و سؤالات مکرر و عادی او را در این باره، پشت گوش می‌انداخته، یا به دروغ و مصلحت، کس دیگری را به‌عنوان پدر به سهراب معرفی کرده‌باشد. سؤال انباشته از خشم و تهدید سهراب از تهمینه، مطابق آن‌چه در تمام نسخ شاهنامه آمده، باید با عقبه‌ای دردآور همراه باشد و یک سؤال ابتدایی و برای رسیدن به یک جواب عادی نیست، بلکه برای راحت شدن از دردبست که چون خوره به جان سهراب افتاده است. در تمام نسخ موجود شاهنامه عامل و دلیل این سؤال حذف شده است. احتمال این وجود دارد که این موضوع (دلیل سؤال) در منابع فردوسی وجود نداشته یا خود فردوسی ترجمه نکرده باشد و یا بعداً نساخ شاهنامه حذف کرده باشد. هم‌چنان‌که برای هماهنگ کردن هم‌بستری یک‌شبه رستم و تهمینه با قواعد اسلامی، چنین ابیاتی را به شاهنامه الحاق کرده‌اند:

بفرمود تا موبدی پُره‌نر بیاید بخواهد وُرا از پدر...

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۲۴ پانویس)

حذف این موضوع نیز چنان‌که خواهیم گفت، برای فرو نریختن عظمت و شأن سهراب، طبیعی می‌نماید. شاید هم بتوان گفت یکی از دلایلی که فردوسی این قسمت از داستان را سربسته می‌سراید و به صراحت چیزی نمی‌گوید، ناشی از عفت کلام او باشد که در سراسر شاهنامه موج می‌زند.

در اکثر نسخ شاهنامه پرسش سهراب از تهمینه یکسان و بدون مقدمه و ناگهانی است. در چاپ خالقی مطلق چنین است:

چو ده‌ساله شد ز آن زمین کس نبود
 بر مادر آمد پرسید ازوی
 که من چون ز هم‌شیرگان برترم؟
 ز تخم کیم، وز کدامین گهر؟
 گر این پرسش از من بماند نهان
 بدو گفت مادر که بشنو سخن

که یارست با او نبرد آزمود
 بدو گفت: گستاخ با من بگوی
 همی به آسمان اندر آید سرم
 چه گویم چو پرسند نام پدر؟
 نمانم ترا زنده اندر جهان
 بر این شادمان باش و تندی مکن
 (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲/۱۲۵)

در چاپ ژول مول^۱ چنین آمده است:

چو ده‌ساله شد ز آن زمین کس نبود
 بر مادر آمد پرسید ازوی
 که من چون ز هم‌شیرگان برترم؟
 ز تخم کیم، وز کدامین گهر؟
 گر این پرسش از من تو داری نهان
 بدو گفت مادر که بشنو سخن

که یارست با او نبرد آزمود
 بدو گفت: گستاخ با من بگوی
 همی ز آسان اندر آمد سرم
 چه گویم چو پرسند نام پدر؟
 نمانم ترا زنده اندر مهان بر
 این شادمان باش و تندی مکن
 (فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۲/۳۲۸)

در چاپ مسکو (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۲/۱۷۴)، نسخه فلورانس (فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱۶۸)، نامه باستان (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۲/۱۱۷)، شاهنامه به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳۱۴) و در «رستم و سهراب»هایی که شرح و تفسیر شده است، از قبیل داستان رستم و سهراب به کوشش مجتبی مینوی (مینوی، ۱۳۶۲: ۸۲)، رستم و سهراب، شرح و نقد و تحلیل و... از غلام محمد طاهری مبارکه (طاهری مبارکه، ۱۳۹۱: ۱۰۳)، حماسه رستم و سهراب از منصور رستگار فسایی (رستگار فسایی، ۱۳۹۰: ۱۱۱)، غم‌نامه رستم و سهراب از جعفر شعار و حسن انوری (شعار و انوری، ۱۳۸۶: ۸۱) نیز کمابیش همین است، بویژه بین دو بیت اول، که محل بحث ماست، (چو ده ساله شد... و بر مادر آمد... ابیات دیگری وجود ندارد. در شاهنامه بایسنقری در بین دو بیت محل بحث، یک بیت اضافه آمده است که با بسیاری از ابیات شاهنامه در تضاد است، نه فقط مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مشکل-آفرین نیز هست:

چو بگذشت بر وی ده و هشت سال
 چو سرو خرامان برافراشت یال
 (فردوسی، ۱۳۵۰: ۱۱۷)

^۱Jules Mohl

اما در نسخه دبیر سیاقی (فردوسی، ۱۳۴۴: ۱/ ۳۹۱) متن کمی متفاوت است و بیان گر آن است که بین دو بیت محل بحث، موضوع دیگری در *شاهنامه* فردوسی وجود داشته - است. به نظر ما هنوز، مشکل به طور کلی برطرف نشده، اما تا حدودی راه گشاست:

| | |
|----------------------------------|---------------------------|
| چو ده ساله شد ز آن زمین کس نبود | که یارست با او نبرد آزمود |
| به تن هم چو پیل و به چهره چو خون | ستبرش دو بازو به سان هیون |
| به نخجیر شیران برون تاختی | به بازی همه رزمشان ساختی |
| به تک در دویدی پی بادپای | گرفتی دم اسب ماندی به جای |
| بر مادر آمد بپرسید ازوی | بدو گفت: گستاخ با من بگوی |
| گر این پرسش از من تو داری نهان | نمانم ترا زنده اندر مهان |

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۱۵۹)

در تلخیص *شاهنامه* به کوشش محمدعلی فروغی نیز همین سه بیت (به تن هم چو پیل و...) وجود دارد (فردوسی، ۱۳۷۰: ۱۵۹). هم چنین در چاپ سنگی *شاهنامه* همین سه بیت وجود دارد (فردوسی، بی تا: ۱۰۹). در این چاپ از زبان تهمینه در جواب سهراب بیستی آمده - است که فرضیه ما را تقویت می کند:

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| چو بشنید تهمینه گفت جوان | بترسید از آن نامور پهلوان |
|--------------------------|---------------------------|

(همان جا)

از این بیت معلوم می شود که تهمینه بناچار و از ترس، راز پدر فرزندِ سهراب و رستم را آشکار می کند و گرنه در حالت عادی از ابراز حقیقت عاجز یا شرمگین است و شاید خودش هم می داند که این رابطه، معقول و منطقی نبوده و یقین دارد که سهراب از شنیدن حقیقت ناراحت می شود، لذا با آرامش و تأنی و گویی اتفاقی خاص نیفتاده، می گوید:

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| بدو گفت مادر که بشنو سخن | بر این شادمان باش و تندی مکن |
|--------------------------|------------------------------|

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲۵/۲)

شارحان *شاهنامه* یا داستان «رستم و سهراب» در شرح واژه «گستاخ» در بیت: *بر مادر آمد بپرسید ازوی* بدو گفت: گستاخ با من بگوی (همان: ۱۲۵/۲)

تقریباً هم داستان اند. معمولاً گستاخ را قید به معنی بی پرده و بی پروا دانسته اند مثلاً

(فردوسی، ۱۳۸۰، ۳۲۸)، (رستگار فسایی، ۱۳۹۰: ۱۱۱) اما گاهی آن را قید برای پرسید «سهراب» و گاهی برای بگو «تهمینه» دانسته‌اند. کزازی می‌نویسد: «گستاخ را می‌توان قیدی برای فعل دوم دانست و آن را به تهمینه بازگرداند لیک بر پایه آن چه نوشته آمد، سخن درشت سهراب با مادر... که او را به مرگ بیم می‌دهد، نغزتر و شیواتر آن است که گستاخ را قید فعل نخستین بدانیم و آن را به سهراب باز خوانیم» (کزازی، ۱۳۸۱: ۲/۵۶۹). شعار و انوری نیز همین برداشت را از «گستاخ» داشته‌اند. اما وجه اول را مقدم می‌دانند: «گستاخ... در این جا قید چگونگی است وابسته به فعل بگو، یعنی بی‌پرده و بی‌ملاحظه بگو و شاید وابسته فعل گفت باشد؛ یعنی سهراب بی‌ملاحظه گفت» (شعار و انوری، ۱۳۸۶: ۸۱) طاهری مبار که نیز وجه اول را مقدم می‌داند: «۱- گستاخانه از مادر می‌خواهد که به او پاسخ گوید... ۲- به مادر گفت که بی‌پرده و بی‌ملاحظه بگو... به نظر می‌رسد صورت دوم درست‌تر است، چرا که پرسیدن در باره پدر گستاخی نمی‌خواهد» (طاهری مبارکه، ۱۳۹۱: ۱۰۳). این- که آقای طاهری مبارکه صورت مسأله را پاک می‌کنند، سؤال اصلی ماست. زیرا باید مطلب مهمی بوده باشد که سهراب را برافروخته کرده تا با این گستاخی از مادر بپرسد.

به نظر ما بنداری رازی (مترجم عربی شاهنامه) نیز برای این که خلل موجود در سیر عادی روایت را تصحیح کرده باشد از ترجمه لفظ «گستاخ» و این که سهراب از «هم‌شیرگان برتر است»، آگاهانه خودداری کرده‌است: «در شاهنامه بنداری چنین آمده است: «ولما بلغ ثلاث سنین لم یکن هناك احد یقاومه فی قوته و شجاعته فجاء الی امه و قال: مالی اطول من اقرانی قداً، و اوسعهم صدراً و اشدهم بأساً؟ و من ابی و جدی و ماسمهما؟ فالت انت ابن رستم من شجره دستان بن سام و نیرم» (بنداری، ۱۹۷۰: ۱۳۳) [۱]. این تذکر لازم است علاوه بر معانی فوق که شارحان فاضل بدرستی برای واژه «گستاخ» در نظر گرفته‌اند، با توجه به آن چه درباره عامل پرسش سهراب خواهیم گفت، اگر «گستاخ» را منادا و صفت جانشین موصوف (تهمینه) به حساب آوریم نه تنها بی‌راه نیست بلکه با منطق روایت، سازگاری بیش‌تری دارد. در این صورت معنی بیت چنین خواهد بود: سهراب پیش مادر آمد و گفت ای گستاخ! (ای بی‌شرم و بی‌حیا!) با من بگوی... .

با توجه به این که در هیچ‌کدام از نسخ چاپی شاهنامه قرینه صریح و آشکاری برای عامل پرسش سهراب وجود ندارد، (البته قراین مخفی وجود دارد) از متون دیگری از جمله روایت نقّالان و شاهنامه گردی کمک می‌گیریم.

۱- روایت نقّالان

قبل از ورود به این بحث باید ذکر شود که نیازی نیست و معقول هم نیست که روایت نقّالان و ادبیات شفاهی و عامه را اساس تصحیح و معیار سنجش شاهنامه قرار دهیم. هم-

چنین اذعان داریم که معمولاً قضیه برعکس است و باید شاهنامه سنج و ترازوی روایات شفاهی و عامه و گفتار نقالان باشد. اما با توجه به این که بعضی از این روایات سینه به سینه نقل شده و معلوم نیست از چه زمانی شروع شده، بعید نیست قبل از منظوم شدن شاهنامه فردوسی به همین شکل موجود بوده باشند. یا حداقل در دوره‌هایی نقالانی نقاد و سخن‌سنج در صدد رفع کاستی‌هایی از شاهنامه برآمده باشند، یا به زعم خود دخل و تصرف‌هایی در جهت ارتقا و استكمال شاهنامه انجام داده باشند، لذا توجه به این قبیل متون هم می‌تواند گاهی مفید باشد. بیش‌تر این دخل و تصرف‌ها، غیرمعقول و غیرحماسی است و با عناصر امروزی هم‌راه است که ربطی به دنیای حماسی و شاهنامه ندارد، اما نمی‌شود حکم قطعی صادر کرد که همه این اختلافات یا افزایش‌ها، جعلی بوده یا به فهم شاهنامه کمک نمی‌کند. با این مقدمه به روایتی از نقالان که مرشد عباس زری‌ری آن را مکتوب کرده و به کوشش جلیل دوست‌خواه چاپ شده، اشاره می‌کنیم که مهم‌ترین عامل پرسش سهراب از مادر، در آن مبسوط گزارش شده و با پس و پیش ابیات فردوسی هم‌خوانی دارد. ایشان در شرحی که بر داستان «رستم و سهراب» نوشته، مقدمه‌ای ارزش‌مند درباره روایت نقالان از این داستان ارائه کرده، سپس روایت نقالان را با «رستم و سهراب فردوسی» درآمیخته است (زری‌ری، ۱۳۶۹: ۱-۶۴). بخش گسترده‌ای از روایت نقالان از داستان «رستم و سهراب» با باورها و اعتقادات متأخر و اسلامی درآمیخته (همان، ۵۳) و داستان را از توفندگی و قدمت دور کرده، اما در بعضی موارد به زعم نقالان کاستی‌های اصل داستان برطرف شده است. یکی از مواردی که در این زمینه به ما کمک می‌کند و چنان که خواهیم گفت تا حد زیادی با تحریر گردی آن هم‌خوانی دارد، علت پرسش سهراب از نسب خود است. در ادامه بخشی از روایت نقالان را در این جا ذکر می‌کنیم: تهمینه به مناسبت‌هایی و به تناوب افراد مختلفی را به‌عنوان پدر به سهراب معرفی کرده‌است. از جمله سهرم (پدر تهمینه و شاه سمنگان)، کاوس بلخی و امیر طغرل [۳]، اما زمانی که مبارزی طوفان نام برای زورآزمایی، می‌خواهد پنجه در پنجه سهراب افکند، با سوگند و اصرار توأم با طعنه، نام پدرش را می‌پرسد، سهراب ناراحت می‌شود. زیرا نمی‌داند واقعاً پدر او کدام‌یک از این افراد است (همان، ۱۴۳). ضربه دوم زمانی است که سهراب به دربار افراسیاب راه یافته و پس از فتحی بزرگ، درحالی که وارد شهر آذین بسته می‌شود که سراسر شهر به استقبال او آمده، در این بین، سهراب دو زن را می‌بیند که درباره او صحبت می‌کنند. یکی به دیگری می‌گوید: خواهر! عجب جوان زیبایی است! دیگری می‌گوید: بلی اما حیف از این که پدر به خود ندیده است و مردم گویند که او زنازاده است! سهراب از شنیدن این سخن به خود می‌پیچد و برای آگاهی از اصل و نسب خود غمیگین و ناراحت به سمت سمنگان می‌تازد... (زری‌ری، ۱۳۶۹: ۱۵۷) در بین راه عاشق دختر افراسیاب

می‌شود و با نیرنگ پیران، شیربهای دختر را، بریدن سر رستم تعیین می‌کنند. او نیز می‌پذیرد. سهراب به بهانهٔ خداحافظی با مادر (اما برای آگاهی از اصل و نسبِ خود) به سمنگان می‌رود... (همان، ۱۶۱) و در آنجا با مادر گفت‌وگو می‌کند. ابتدا برای این که شرم را از دیدگان خود بشوید و با مادر بی‌پروا و بی‌پرده صحبت کند، چند جام شراب می‌خورد و او را تهدید به افشای حقیقت می‌کند (همان، ۱۶۳). زیریری می‌نویسد: «در داستان‌های پیشین می‌گفتند: سهراب مادرش را زمین زد، نشست روی سینهٔ او و خنجر کشید و به تهدید، نژاد خود را جويا شد» (همان‌جا). سهراب به مادر می‌گوید که مردم تو را زانیه و مرا زنازاده خوانند! اگر این‌طور نیست بگو پدر من کیست؟ تهمینه پس از گفتن حقیقت چُنین ادامه می‌دهد: در زمان کودکی‌ات که دو هفته از ولادت تو نگذشته بود، رستم به سمنگان آمد و دستور داد تو را برای او ببرند، چون تو را در آغوش گرفت و تو بسیار گریه کردی، تو را پرت کرد. به همین جهت من از خدا خواستم که ترا نیرویی بخشد که بر او مسلط گردی و شهرةٔ آفاق شوی. زیرا هر کس که رستم را بر زمین زند، از همه مشهورتر خواهد شد. اکنون آرزوی من این است که تا او را بر زمین نزنی خود را به او معرفی نکنی، شیر پستانم بر تو حرام باد! ... (همان: ۱۶۵)

این تذکر لازم است که محمود امیدسالار معتقد است که در این نبرد، رستم و سهراب هم‌دیگر را می‌شناختند و مطابق روال عادی حکایت و برای پوست‌اندازی و احیای نیروی جوانی رستم، باید آگاهانه سهراب را می‌کُشت (امیدسالار، ۱۳۶۹: ۳۵۳، ۳۶۴ و...).

در داستان روسی «ایلیای پهلوان و شاهین» که شباهت فراوانی به داستان رستم و سهراب دارد، پدر و پسری ناشناخته به نبرد می‌پردازند و پسر قبل از کشته شدن، نام مادرش (زن ایلیا) را به ایلیای پهلوان می‌گوید و کشته نمی‌شود. اما پس از این که پسر (شاهین) پی به رابطهٔ پدر فرزندِ خود با ایلیا می‌برد از این که پدرش با زنی (مادرش) چُنین رابطه‌ای یک‌شبه داشته، خرسند نیست، خشمگین می‌شود و پس از کشتن مادر در صدد قتل پدر برمی‌آید، اما پدر آگاهانه و به بدترین وجه او را می‌کُشد (شعار و انوری، ۱۳۸۶: ۵۳ و خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۱۷۰). لذا این مطلب که مولود چُنین وصلت‌هایی از پدر و مادرش نوعی تنفر داشته باشد، در بن‌مایه‌های نبردهای پدر و پسر وجود دارد و خیلی هم دور از انتظار نیست که سهراب از مادر ناراحت باشد و حتّاً بخواهد انتقام چُنین تولّدی را از پدرش رستم بگیرد. در یکی از کهن‌ترین نمونه‌های برون هم‌سری نیز، همین زیرساخت (عشق‌های لحظه‌ای و موقت) دیده می‌شود. در **گیل‌گمش** (کهن‌ترین حماسهٔ جهان) نیز همین زیرساخت دیده می‌شود: ایزدبانوی ایشتر عاشق گیل‌گمش می‌شود و مورد بی‌اعتنایی گیل‌گمش قرار می‌گیرد. این بی‌اعتنایی باعث خشم ایشتر می‌شود و گاوی آسمانی را برای نابود کردن گیل‌گمش به زمین می‌فرستد و... [۲] خالقی مطلق در این

مورد می‌گوید: «پس تهمینه در نخستین نگاه یک اژدها، یک روسپی، یک جه و یک پری بوده‌است» (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۱۷۹).

در متن «رستم و سهراب» فردوسی زمانی که هُجیر در مقابل سهراب از دلاوری‌های رستم صحبت می‌کند، سهراب برآشفته می‌شود و به هُجیر می‌گوید:

تو مردان جنگی کجا دیده‌ی
که بانگ پی اسب نشنیده‌ی
که چندین ز رستم سخن بایدت
زبان بر ستودنش بگشایدت
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۶۵ / ۲)

شارحان این ابیات را دال بر چیزهای دیگر گرفته‌اند اما بی‌راه نیست اگر بپنداریم که سهراب جوان از ستوده شدن رستم توسط هجیر ناراحت است و دوست ندارد کسی را از خود برتر ببیند. و این با روایت نقالان، که سهراب می‌خواهد پدر را نقش بر زمین کند، هم‌خوانی دارد.

در «رستم و سهراب» کُردی نیز سهراب پس از کشف حقیقت از مادر می‌خواهد برایش لشکری فراهم کند تا بلافاصله به قصد رستم لشکرکشی کند:

اوساژه دایه‌ش لشکر طلب کرد
جوشا و خروشا لادی پی نبرد
(بی‌نام، ۱۳۸۳: ۶۱)

Ow sà za dayaâ laškar talab kard. Joušâü xourošâ ladai pai nabard.

ترجمه: آن‌گاه، از مادرش لشکری طلب کرد و جوشان و خروشان آماده نبرد شد. نکته جالب‌توجه دیگر در این بخش از روایت داستان این است که در **شاهنامه** کُردی، تهمینه نقش اول را در تدارک سپاه برای سهراب بر عهده می‌گیرد و پس از مهیاشدن سپاه است که افراسیاب از این قضیه باخبر می‌شود و به این نبرد دامن زده، خود را وارد ماجرا می‌کند (همان‌جا). خالقی مطلق یکی از بن‌مایه‌های نبرد پدر و پسر را لشکرکشی پسر بسوی پدر می‌داند: «و بالاخره روزی به فرمان اهریمن به راه می‌افتد تا پدر خود را یافته و بکشد. ولی سرانجام بدست پهلوان کشته می‌شود و این بار نیز رنج اهریمن بر باد می‌رود» (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۱۸۱). در مقدمه «رستم و سهراب» فردوسی نیز به صراحت به کین‌کشی سهراب از رستم اشاره شده‌است:

کنون رزم سهراب رانم نخست
از آن کین که او با پدر چون بجست
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۷۰ / ۲)

هم‌چنین (فردوسی، ۱۳۷۴: ۳۲۳/۲) ... اما شارحان شاهنامه حتّاً کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نکرده‌اند، زیرا با تحلیل آن‌ها از این داستان (سهراب و رستم تا لحظه آخر هم‌دیگر را

نمی‌شناختند) و ظاهر سایر ابیات هم‌خوانی نداشته است. امیدسالار دربارهٔ این بیت می‌نویسد: «اعتقاد به بی‌گناهی سهراب در میان برخی از فضلا آن قدر قوی است که حتّاً اطلاعات ایشان را در زبان فارسی نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد: مثلاً جروم کلینتون^۱ بیت «کنون رزم سهراب رانم نخست...» را که صریحاً فاعلِ کین جستن در آن سهراب است و مفعول آن رستم، به نحوی ترجمه می‌کند که گویا این رستم است که دشمنی را آغاز کرده‌است» (امیدسالار، ۱۳۶۹: ۳۶۷) شارحان *شاهنامه* بسیار ساده و عادی از کنار این بیت گذشته، و دلیل کینه‌توزی سهراب به رستم را حتّاً به‌عنوان سؤال‌ی مطرح نکرده‌اند. در بعضی از نسخ، بیت مورد نظر چنین است:

کنون رزم سهراب باید شنید از آن کین که او با پدر گسترید
(فردوسی، ۱۳۵۰: ۱۱۵)

در حواشی چاپ خالقی مطلق بیت به شیوه‌های مختلف نقل شده‌است که مصرع دوم فقط به دو شیوهٔ زیر آمده است:

۱- از آن کین که او با پدر چون بجُست. ۲- از آن گونه کو با پدر رزم جُست. در بعضی از نسخ، جای سهراب و رستم عوض شده است. مثلاً در چاپ سنگی چنین آمده‌است:

کنون رزم سهراب گویم درست از آن کین که او با پدر چون بجُست
(فردوسی، بی‌تا: ۱۰۷)

و رستم را عامل کین‌خواهی دانسته است.

۲- شاهنامهٔ گردی

داستان رستم و سهراب در شاهنامه‌ای آمده که در برگزیدهٔ بخش‌هایی از *شاهنامهٔ فردوسی* است و مشهور به *شاهنامهٔ گردی* است. این *شاهنامه* در اصل به زبان گورانی است که ظاهراً با زبان گردی نسبتی ندارد (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۶؛ همو، ۱۳۹۴: ۱۶۲) زبان گورانی یکی از مهم‌ترین زبان‌های رسمی ادبی غرب کشور است. «کهن‌ترین آثار ادبی گورانی در شاخهٔ آیینی و فراگیرترین آن در شاخهٔ حماسی است» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۷). داستان رستم و سهراب را ایرج بهرامی تصحیح کرده و در چاپ اول آن را به مصطفی بن محمود گورانی (احتمالاً قرن دوازدهم هجری قمری) نسبت داده است. امّا ظاهراً شاعر این منظومه ناشناخته‌است. این منظومه در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است. لذا اگر در ابتدای مقاله یا در ادامه، این *شاهنامهٔ گردی* دانسته یا می‌دانیم، خالی از مسامح نیست. در این منظومه نیز به‌صراحت علّت ناگهانی و خشم سهراب از پرسش، مطرح شده - است. در *شاهنامهٔ گردی* خیلی موجز دلیل پرسش ناگهانی و سراسر خشم سهراب چنین

¹Jerome Clinton

آمده است:

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| هم چنی سرخیل گشت منالان بی... | زوراو پی یکسال چوین دهسالان بی |
| و زور بازوش چوی بزرگسالان | مدا وه زمین ژه او منالان |
| کسی نتاوا بکرو قصدش | خلکان عاجز بین یکسر ژه دستش |
| بیباب و بی کس دایهش خطاکار | واتشان ای زول و یل هرزه کار |
| چنی وه بی شون نه پشت کی هن؟ | کسیگ نزانان اوژ چه جی هن |

Zouraw pai yek sàl čoyñ dah sàlàn bey// Ham čani sar xayl gešt menàlàn bi.

Madà va zamin ža ü menalan va zour bazouš čouy bouzorg sàlan.
Xalkàn ajez beyn yeksar ža dastešt/// kasi natawa bekarow qasdeš.
Watešàn ey zowl vayle hatzah kàr/// be bàbo bi kas dāyaš xatakàr.
Kaseyg nazànà ow ža če he han/// čani va bi šown na pošte keyan.

ترجمه ابیات:

۱- «زوراو» = سهراب؛ در هنگام یکسالگی، مانند ده ساله‌ها بود. علاوه بر این سرخیل همهٔ بچه‌ها بود. (هم‌اکنون نیز در لهجه‌های مختلف کُردی و لکی گاهی سهراب را «زوراو» تلفظ می‌کنند و فامیلی زُهرابی که از فامیلی‌های پُرکاربرد مناطق غرب کشور است و به غلط «ظهرابی» نوشته می‌شود، منسوب به همین «زوراو» است.)

۲- همهٔ مردم بدون استثنا از دستش عاجز بودند. کسی جرأت نمی‌کرد که به او سوءقصدی داشته باشد یا با او نبرد کند.

۳- سهراب بچه‌ها را بر زمین می‌کوفت و زور بازویش مانند بزرگسالان بود.

۴ - گفتند این حرام‌زاده (زول)، سرگردان هرزه‌کار! بی‌پدر و بی‌همه چیز با مادری زناکار و خطاکار.

۵- کسی نمی‌داند اهل کجاست، چنان بی‌نام و نشان از صُلب کیست؟

سهراب پس از شنیدن این نارواهاست که از مادر، اصل و نژاد خود را این‌چنین می-

پرسد:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| شی و لا دایهش خروشا به زار | زوراو اید شنفت وقی و به قار |
| حرفی مپرسم پیم باچه وه راس | واتش به دایه وه بی کم وکاس |
| ورنه غیر بلا سزا نوری | خاص‌تر هرایدن آگام بکری |

(همان، ۶۱)

Zouraw eyd šanaft va qeyn o va qàr. Šey va lay dayaš xourošà ba zar.
Wàtaš ba daya va bi kamo kast, Harfi mapersem pem bača va ras.
Xàster har eydan àgam bekari. Var na qeyr bala seza naəwary.

ترجمه ابیات:

- ۱- سهراب این را شنید و با جنگ و ناراحتی پیش مادر رفت و با زاری خروشید.
- ۲- به مادرش گفت حرفی از شما می‌پرسم، بدون کم‌وکاست راستش را بگوئید.
- ۳- بهتر آن است که به من اطلاع دهی؛ وگرنه از من جز بلا پاداشی نخواهی دید. شایان ذکر است که بیت:

که من چون ز هم‌شیرگان برترم؟ همی به آسمان اندر آید سرم
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۰۳/ ۱۲۵)

که در تمام نسخ *شاهنامه* آمده، ظاهراً تنها دلیلی است که سهراب را وادار به پرسش می‌کند. اگر چه می‌توان گفت که فردوسی با این ابهام و اشاره ضعیف، بنا به دلایلی خواسته است ذهن خواننده را به درنگ وادارد تا خود به حقیقت مطلب برسد، این ابهام و تعلیق آن قدر گنگ و ضعیف است که نمی‌تواند منشأ کشف حقیقت باشد. این بیت می‌تواند قرینه‌ای مخفی برای موضوع مورد بحث ما باشد. عاملی که باعث شده هم‌سالان سهراب و دیگران او را زنازاده بدانند، ظاهراً تنها برتری محسوس سهراب بر هم‌سالان نیست، بلکه وقتی هم‌سالان در مقابل او کم می‌آورند، برای تشفی دل خود دست به دامن تهمت یا حقیقتی می‌شوند که بر سهراب گران می‌آید. در روایت ارمنی «رستم و مهر» نیز، هم‌سالان که از زور «مهر» (سهراب) بستوه آمده‌اند، او را به تهمت نداشتن پدر به سخره می‌گیرند (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۱۹۴). این تذکر لازم است که ضرب‌المثل «زمین راخ‌خیز و گر دا خیز» (zamin rakh kheiz) Korr da kheiz) «زمینی که ریگ داشته باشد برای کشت و پسر زنازاده برای زور و قدرت» هنوز در مناطق غرب کشور از ضرب‌المثل‌های رایج است. مراد قسمت دوم این ضرب‌المثل این است که پسران نامشروع از زور و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردارند.

نتیجه‌گیری

بیت

بَر مادر آمد بپرسید ازوی بدو گفت: گستاخ با من بگوی

که در تمام نسخ معتبر *شاهنامه* فردوسی آمده، در محور عمودی و افقی روایت، غیرمنتظره می‌نماید. زیرا بدون هیچ مقدمه‌ای سهراب با گستاخی (با در نظر گرفتن معانی دیگر) اصل و نسبش را از مادر می‌پرسد و در بیت بعد از آن نیز:

گر این پرسش از من تو داری نهان نمانم ترا زنده اندر مهان

مادر را تهدید به قتل می‌کند. گویا باید عامل مهمی وجود داشته باشد که سهراب را چنین برافروخته کرده است. درحالی که قبل از این ابیات در *شاهنامه* بیت یا ابیاتی وجود ندارد که دال بر ناراحتی سهراب باشد. بلکه برعکس ابیاتی وجود دارد که باید باعث خوشحالی سهراب شود:

چو ده‌ساله شد زآن زمین کس نبود که یارست با او نبرد آزمود

در بیت بعد نیز دقیقاً عامل پرسش چنین آمده‌است:

که من چون ز هم‌شیرگان برترم؟ همی به آسمان اندر آید سرم

آیا واقعاً اگر کسی از هم‌شیرگان برتر باشد، باید با چنین لحنی با مادر سخن گوید و او را تهدید به قتل کند؟ به نظر ما در روایت نقالان و *شاهنامه* گُردی این نقیضه و ضعف برطرف شده و قبل از این پرسش، دلیلی منطقی و معقول ارثه شده‌است که مبتنی بر الگوهای حماسی است. در این متون نیروی فوق‌العاده سهراب بر هم‌سالان و حاسداناش گران می‌آید و با توجه به نحوه هم‌بستری یک‌شبه رستم و تهمینه، ناجوان‌مردانه او را به تیر تهمت زنازادگی می‌آزارند. بنا بر این تهمت است که سهراب به حق از مادر ناراحت می‌شود و با خشم و ناراحتی نسبش را از مادر می‌پرسد و او را به قتل تهدید می‌کند. این بخش امکان دارد در طی تطور *شاهنامه* بنا به دلایل مختلف از متن حذف شده باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه: «هنگامی که به سه‌سالگی رسید کسی در آن نواحی نبود که در قوت و شجاعت با او برابری کند و بسوی مادرش آمد و گفت: چرا قد من از هم‌سالانم بلندتر است؟ سینه‌ام فراخ‌تر و باشکوه‌ترم؟ پدر و جد من کیست‌اند و اسم‌شان چیست؟ مادرش گفت: تو، پسر رستم از نوادگان داستان بن سام نیرم هستی.»
۲. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۹-۷۸).
۳. در روایت «ماندایی» رستم و یزد (سهراب) نیز، مادر یزد (سهراب) که نمی‌خواهد به پسرش بگوید که رستم او را ترک کرده، پدر خود را به‌عنوان پدر پسر معرفی می‌کند و به پدرش می‌گوید که این راز را از پسر پنهان کند.

فهرست منابع

- آرنولد، ماثیو. (۱۳۵۴). *سهراب و رستم*، ترجمه منوچهر امیری، شیراز: دانشگاه پهلوی.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۳). «رزم‌نامه کنیزک، حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیریران»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، سال دهم، شماره ۱۸، صص ۱۴۵-۱۷۱.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۴). «یادگار زیریران و رزم‌نامه کنیزک»، *نامه فرهنگستان فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، دوره پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۵۹-۲۰۶.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۶۹). «رستم و سهراب و زیر بنای منطقی حکایت در *شاهنامه*»، *ایران‌شناسی*، شماره ۶، ۳۴۲-۳۶۹.
- بنداری، الفتح بن علی. (۱۹۷۰). *الشاهنامه*، مصحح عبدالوهاب عزام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بی‌نام. (۱۳۸۳) *شاهنامه گردی*، تصحیح ایرج بهرامی، تهران: هیرمند.
- پاتر، آنتونی. (۱۳۸۴). *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان*، ترجمه محمود کمالی، تهران: ایدون.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۱). «یکی داستان است پر آب چشم؛ در باره موضوع نبرد پدر و پسر»، *ایران‌نامه*، شماره ۲، صص ۱۶۴-۲۰۵.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۹۰). *حماسه رستم و سهراب*، تهران: جامی.
- رضایی دشت‌ارزنده، محمود و بهاره اله‌بخش‌زاده (۱۳۹۴). «نقد و بررسی‌های موجود در پی‌رنگ داستان رستم و سهراب»، *دوفصل‌نامه ادب حماسی دانش‌گاه لرستان*، سال دوم، شماره ۱، پیاپی سوم، صص ۴۷-۷۳.
- زریری، مرشد عباس. (۱۳۶۹). *داستان رستم و سهراب*، به‌کوشش جلیل دوست‌خواه، تهران: توس.
- شعار، جعفر و حسن انوری. (۱۳۸۶). *غم‌نامه رستم و سهراب*، تهران: قطره.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *بیان و معانی*، تهران: میترا.
- طاهری مبارکه، غلام‌محمد. (۱۳۹۱). *رستم و سهراب*، شرح، نقد و تحلیل داستان، تهران: سمت.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه فردوسی*، به‌کوشش جلال خالقی مطلق،

- کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران و بیبلیوتکا پرسیکا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه فردوسی*، از روی نسخه مسکو، به کوشش سعید حمیدیان تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۰). *شاهنامه فردوسی*، مطابق نسخه بایسنقری، ثبت در کتابخانه ملی به شماره، ۶۴۹۲۰، بی جا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). *شاهنامه فردوسی*، نسخه فلورانس، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران: دانش گاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۴۴). *شاهنامه فردوسی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (بی تا). *شاهنامه فردوسی*، چاپ سنگی به سرمایه حسین شرف-الدین، تهران: کتابفروشی وصال.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۰). *تلخیص شاهنامه فردوسی*، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: مجید.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *شاهنامه فردوسی*، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران: توس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه فردوسی*، به کوشش ژول مول، تهران: علمی و فرهنگی.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۱). *نامه باستان*، ج ۲، تهران: سمت.
- مسلمی زاده، محبوبه. (۱۳۸۸). «نقدی بر ترجمه کتاب *سهراب و رستم*؛ مضمون حماسی نبرد پدر و پسر، مطالعه خاستگاه و کاربرد آن در ادبیات و رسوم مردمی»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۲۵، پیاپی ۱۳۹، صص ۹۷-۱۰۱.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۶۲). *داستان رستم و سهراب*، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.